Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir
Vol. 54, No. 2: Issue 129, Summer 2022, p.31-52

Online ISSN: 2538-3892
Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 22-01-2021 Revise Date: 16-03-2021 Accept Date: 14-04-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.68476.1041
Article type: Original

Semantic and pragmatic analysis of Sheikh Ansari's three precepts in authority of *khabar vahed*

Dr. Abdul Jabbar Zargosh Nesab, Associate Professor of Ilam University (Corresponding Author)
Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

Dawood Saeedi. PhD student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University

Abstract

The scientific rules and frameworks of understanding meaning are described under the title of semantics and pragmatics in different fields of linguistics. Considering that it is possible to access one of the main sources of Islam, that is, the *sunnah* of the Messenger of God (PBUH) through the oral and written traditions of the *sunnah* and the so-called *khabar kahed*, the semantic and pragmatic analysis of the premises raised by the great imami researcher of principles "Sheikh Ansari" in the topic of the authority of *khabar vahed* can illustrate the importance of these methods. In this article, an attempt has been made to explain this position by using library tools and descriptive-analytical method. The results of the analysis of the triple preliminaries of the validity of the *khabar vaheds* in Sheikh Ansari's statement indicate that it corresponds to the principles of pragmatics simultaneously and in parallel, the principles of semantics such as the principle of Grice's cooperation in creating communication, the integration of form-oriented and role-oriented linguistics in the emergence of originality, as well as the context theory in semantics.

Keywords: semantics, pragmatics, principles of jurisprudence, *khabar vahed*, preliminaries of the validity of news.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir

سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۲۹ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۵۲ - ۳۱

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۱۱/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۰۱/۲۵

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.68476.1041

نوع مقاله :پژوهشی

تحلیل معناشناختی و کاربردشناختی
مقدمات سه‌گانهٔ شیخ انصاری در حجیت خبر واحد

دکتر عبدالجبار زرگوش نسب(نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه ایلام

Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

داوود سعیدی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام

چکیده

قواعد و چهارچوب‌های علمی فهم معنا با عنوان معناشناسی و کاربردشناسی در ذیل حوزه‌های مختلف علم زبان‌شناسی بیان شده است. باتوجه‌به اینکه دسترسی به یکی از اصلی‌ترین منابع دین اسلام، یعنی سنتِ رسول اللّه(ص) از طریق روایت گفتاری و نوشتاری سنت و به‌اصطلاح خبر واحد میسور است تحلیل معناشناختی و کاربردشناختی مقدمات مطرح از سوی اصولی بزرگ امامیه شیخ انصاری در مبحث حجیت خبر واحد می‌تواند جایگاه ویژهٔ این روش‌ها را بنمایاند. در این نوشتار با به‌کارگیری ابزار کتابخانه‌ای و شیوهٔ توصیفی‌تحلیلی، در تبیین این جایگاه کوشش شده است. نتایج تحلیل مقدمات سه‌گانهٔ حجیت اخبار آحاد در بیان شیخ انصاری، از مطابقت آن با اصول کاربردشناسی به‌طور هم‌زمان و به موازات آن، اصول معناشناسی همچون اصل همکاری گرایس در ایجاد ارتباط، تلفیق زبان‌شناسیِ صورت‌گرا و نقش‌گرا در اصالة‌الظهور و همچنین نظریهٔ بافت در معناشناسی حاکی است.

واژگان کلیدی: معناشناسی، کاربردشناسی، اصول فقه، خبر واحد، مقدمات حجیت خبر.

مقدمه

گام‌های نخستین برای ورود به فهم دقیق متون دینی و استنباط احکام از آن متون قیم؛ یعنی آیات قرآن و سنت رسول‌الله(ص)، مستلزم آموختن و به‌کارگیری زبان و ادبیات عرب، اعم از لغت‌شناسی، صرف و نحو، علوم بلاغت از سطوح مقدماتی تا پیشرفته است. باتوجه‌به همین مختصر نیز می‌توان ارزش و اهمیت مطالعهٔ علمی زبان را برای فهم و تحلیل معانی کلام خداوند متعال دریافت. زبان‌شناسی در هر زبانی برای تحلیل و فهم معنا صرفاً به لغت‌شناسی (philology)، صرف و نحو (Syntax) و علوم بلاغی (Rhetoric)، علی‌رغم بیشترین تأکید حوزه‌های علمیه بر این دانش‌ها، متکی نبوده است. به نظر می‌رسد یادگیری علوم مرتبط با مبانی استنباط احکام مانند زبان‌شناسی و زیرمجموعه‌های آن مانند معناشناسی و کاربردشناسی، آثار بنیادین و شگرفی در شیوه و دقت علمی فقها گذاشته است و به‌تبع، آرای فقهی متقنی به بار خواهد نشاند. زبان‌شناسان، قواعد و چهارچوب‌های علمی‌ای را برای فهم معنا با عنوان معناشناسی و کاربردشناسی در ذیل حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی مطرح کرده‌اند. ابعاد زبان در حوزه‌هایی همچون آواشناسی (Phonetics)، واج‌شناسی (Phonology)، معناشناسی (Semantics)، کاربردشناسی (Pragmatics)، تحلیل گفتمان (Discourse analysis)، نحو (Syntax)، هرمنوتیک (Hermeneutics) و... بررسی می‌شوند. اهمیت حجیت خبر واحد به‌عنوان یکی از متون بسیار مهم دین مبین اسلام و از منظر شیعه، بر هیچ فقیه و اصولی‌ای پوشیده نیست؛ چراکه علم قطعی به احکام شرعی تنها در خصوص احکام کلی مانند وجوب نماز و روزه و... است و اخبار رسیده از ائمه معصومان(ع) که مفید یقین و اطمینان باشند (خبر متواتر) بسیار کم است. غالب احکام شرعی با اخبار آحاد ثابت می‌شود، پس بحث از حجیت خبر واحد از اهم مباحث اصولی است (آخوند خراسانی، ۵۳/۲). متخصصان حوزهٔ علوم حدیث نیز بر این امر تأکید ورزیده و بیان کرده‌اند: احادیثی که به ما رسیده و مدار استفاده است (به جز اندکی) در شمار اخبار آحاد است؛[۱] زیرا اولاً احادیث تا نیمهٔ قرن دوم هجری ضبط نشده بود و پیداست که با گذشت یک قرن و نیم از زمان صدور حدیث، مدار حدیث و نقل، شفاهی بوده است؛ بدین معنا که طی این مدت، روایات سینه‌به‌سینه می‌گشت و با اتکا به حافظهٔ راویان نقل می‌شد؛ ثانیاً ناقلان صدر اول، معدود بودند و تواتر در طبقات بعد حاصل شد؛ ثالثاً همهٔ کسانی که حدیث را از لسان پیغمبر(ص) شنیده بودند، موفق به نقل آن برای طبقات بعدی نشده‌اند، بنابراین یک یا چند نفرِ معدود، حدیثی را برای یک یا چند نفر (که به حد تواتر نمی‌رسند) نقل می‌کردند؛ رابعاً جامعان و مدونان حدیث، تمام راویان را درک

۱. شهید ثانی تواتر را در هیچ حدیثی ثابت نمی‌داند و فقط خبر (من کَذب عَلَیّ مُتعمّداً فلیتّبوَأ مَقعده مِن النّار) را ممکن‌التواتر می‌شمارد. والد شیخ بهائی، حدیث غدیر را نیز متواتر می‌داند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۰).

نکرده‌اند.

بنا بر دلایل مذکور، احادیثی که به پیشینیان ما و از آنان به ما رسیده است، جزء اخبار آحاد، معدود است (مدیر شانه‌چی، ۱۰۰).

در نوشتار حاضر، نگارندگان سعی بر تبیین شیوه‌های معناشناختی و کاربردشناختی شیخ مرتضی انصاری در بررسی مقدمات سه‌گانهٔ حجیت اخبار آحاد دارند. ازاین‌رو می‌توان پرسید، روش‌های به‌کارگرفته‌شده توسط ایشان در مقدمات ثلاثهٔ حجیت خبر واحد، مطابق با چه نظریات یا تحلیل‌های زبان شناختی در دو حوزهٔ معنا و کاربردشناسی است؟

۱. مفهوم‌شناسی

أ. معناشناسی (Semantics)**:** این کلمه از اسم یونانی Sema به‌معنای نشانه و علامت و فعل Semaino به‌معنای علامت‌دادن و معنی‌دادن اخذ شده است. این کلمه یکی از بخش‌های دانش زبان شناسیِ نوین است که در سال‌های متأخر مدنظر خاص زبان‌شناسان قرار گرفته است، زیرا از یک‌سو می‌توان زبان را به‌شکل پدیده‌ای که دو حوزه دارد در نظر گرفت (باقری، ۱۹۷)؛ یکی حوزهٔ لفظ و دیگری حوزهٔ محتوا. در حوزهٔ لفظ، زبان‌شناسی با صورت یا شکل عناصر زبانی سروکار دارد و در حوزهٔ محتوا با معنا. برداشت اهل زبان از عالم خارج و جهان بیرون به‌وسیلهٔ قالب‌های زبانی صورت می‌گیرد و معناشناسی به‌سبب پیوند نزدیکی که با عالم خارج دارد یکی از بخش‌های مهم زبان‌شناسی را تشکیل می‌دهد (همان).

معناشناسی در زبان انگلیسی نیز نام‌های متعددی دارد که مشهورترین آن‌ها همان واژهٔ (Semantics) است. در زبان عربی برخی آن را «علم الدلاله» و برخی «علم المعنی» (از ساخت جمع پرهیز شده است؛ چون علم معانی یکی از شاخه‌های بلاغت عربی است) می‌نامند. در اصطلاح نیز تعاریفی بیان شده است که عبارت‌اند از: بررسی معنا، دانشی که به بررسی معنا می‌پردازد یا شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به نظریهٔ معنا می‌پردازد (مختار عمر، ۱۹).

ب. کاربردشناسی (Pragmatics)**:** به مطالعهٔ ارتباط میان صورت‌های زبانی و کاربران آن‌ها، کاربردشناسی (منظورشناسی) می‌گویند. از میان نحو، معنی‌شناسی واژگانی و کاربردشناسی، فقط کاربردشناسی است که عامل انسانی، یعنی کاربران زبان را در تحلیل‌های خود دخیل می‌داند. از امتیازات کاربردشناسی این است که تحلیل‌گرِ زبان می‌تواند دربارهٔ معنای مدنظر افراد، اهداف، مقاصد و تصورات آن‌ها و نیز نوع کنش‌های آن‌ها در حین گفت‌وگو بحث کند (آقا گل‌زاده، ۲۴۱).

ج. اصول فقه: علم به قواعدی است که این قواعد برای استنباط احکام شرعی (فرعی) آماده شده‌اند یا اصول فقه صناعتی است که به‌وسیلۀ آن، قواعدی شناخته می‌شوند که ممکن است در راه استنباط احکام شرعی یا در مقام عمل برای استنباط احکام استفاده شوند (آخوند خراسانی، ۱۶/۱).

د. خبر واحد: خبری که متواتر نباشد را خبر واحد می‌نامند. خبر متواتر حدیثی است که تعداد روایت کنندگان آن به‌اندازه‌ای است که احتمال اینکه روایت‌کنندگان آن با هم تبانی کرده باشند و دروغ بگویند، وجود ندارد؛ به‌گونه‌ای که علم و یقیین پیدا کنیم که این خبر از امام معصوم(ع) صادر شده است. اما در خبر واحد تعداد روایت‌کنندگان آن به‌اندازه‌ای است که احتمال اینکه با هم تبانی کرده باشند و دروغ بگویند، وجود دارد. همچنین راجع به آن علم و یقیین پیدا نمی‌کنیم که از امام معصوم(ص) صادر شده است (شب‌خیز و محمدتبار، ۲۱۳تا۲۱۵؛ محمدی ، ۱۶۷). خبر واحد را به چهار قسمِ صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم می‌کنند. خبر صحیح، حدیثی است که همۀ راویانش شیعۀ دوازده امامی‌اند و عدالت همۀ آن‌ها ثابت شده است. خبر حسن، حدیثی است که همۀ راویانش شیعۀ دوازده امامی‌اند، ولی عدالت همه یا برخی از آن‌ها ثابت نشده است. خبر موثق، حدیثی است که یک یا برخی از راویانش شیعۀ دوازده امامی نیستند؛ لیکن موثق و مورداعتماد هستند. خبر ضعیف، حدیثی است که هیچ‌کدام از موارد فوق نباشد (شب‌خیز و محمدتبار، ۲۱۳تا۲۱۵؛ محمدی ، ۱۶۷). باید دقت داشت که خبر واحد صرفاً و بنا بر ظاهر، محکی از قول شارع نیست، بلکه هم قول و هم فعل و تقریر شارع را بیان می‌کند.

به‌تعبیر شهید صدر(ره) سنت عبارت است از: بیان ایجابی قولی، یعنی کلامی که معصوم بـه آن تکلم کرده است؛ بیان ایجابی فعلی، یعنی فعلی که از معصوم(ع) صادر شده است و بیان سلبی که عبارت است از تقریر او یا همان سکوتش در قبال چیزی معیّن به‌نحوی که سکوت کاشف از رضایت وی راجع بـه آن وضع و بیانگر تطابق آن با شرع باشد (جباری، ترجمة المعالم الجدیدة، ۲۹).

بحث‌های تطبیقی بین اصول فقه، هرمنوتیک و زبان‌شناسی پیشینۀ اندکی دارند. علت امر را می‌توان در اطلاع اندک و دشواری تسلط بر حوزه‌های علوم مختلف و مرتبط، شاید باورداشتن به برتری هرمنوتیک و زبان‌شناسی بر علوم دینی و نیز کم فایده‌دیدن این حوزه از مطالعات بین‌رشته‌ای جستجو کرد.

در زمینۀ تفسیر متن یا هرمنوتیک می‌توان به مطالعات سلمانپور با عنوان «رابطۀ مبانی فهم فقهی متون وحیانی با معناشناسی و هرمنوتیک» (۶۳)، «نقد نظریۀ مبانی هرمنوتیکی شلایرماخر» از ابوالفضل ساجدی و همکاران (۲۹)، مطالعۀ مهدی ذاکری و جابر موسوی تحت‌عنوان «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های هرمنوتیکی شلایرماخر و علمای اصول» اشاره کرد (۶۴۵). پـژوهش علیرضا آزاد و همکارانش در زمینۀ «مبانی مشترک اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک» (۹) و نیز پایان‌نامۀ سهیل تیموری‌نسب دربارۀ «ارتباط

هرمنوتیک و اصول فقه با تأکید بر مباحث الفاظ» (۲) از مطالعات نسبتاً جدیدتر ایـن حـوزه از مطالعـات بین‌رشته‌ای به شمار می‌روند. اما جدیدترین مطالعه توسط عبدالحسین خسروپناه و مهدی نجفی‌مقـدم بـه بررسی مسئلهٔ اصولی احوال الفاظ و ارتباط آن با هرمنوتیک پرداخته است (۲۹).

در حوزهٔ زبان‌شناسی و اصول فقه به غیر از مطالعهٔ علیرضا آزاد که مشترک بین زبان‌شناسی و هرمنوتیک است، می‌توان به مطالعهٔ مصطفی ملکیان در دو بخش جغرافیای دانش‌های زبانی به مبحث الفاظ در میـان دانش‌های زبانی (ملکیان، ۷۱) و تبارشناسی مباحث لفظی علم اصول (همان، ۷۲) که بـه‌تفصـیل بـدان‌ها پرداخته است، اشاره کرد (همان، ۷۱ و ۷۲). حدائق رضایی در مطالعهٔ زبـان‌شناسـی و اصـول فقـه «نگـاه مقابله‌ای به بحث الفاظ در علم اصول فقه و مبـاحثی از علـم زبانشناسـی»، بـه تطبیـق مشـترکات ایـن دو رویکرد نظر داشته است (۱۸۵). مهدیه سادات مستقیمی ارتباط معنـایی آیـات در مسـئلهٔ طـلاق را در سـه حوزهٔ اصول فقه، تفسیر و معناشناسی بحث و بررسی کرده است (۹۲). مصطفی جباری و حسین رضویان، نشانه‌ها یا ردپای زبان‌شناسی حقوقی در متون فقهی را با بیـان مصـادیق فقهـی تحلیـل و ارزیـابی کرده‌انـد (۴۱). به نظر می‌رسد یکی از نخستین مطالعات این بخش مربوط می‌شود به نظریهٔ معنایی اصـالة الظهـور در اصول فقه، نگاشتهٔ علی افخمی که ایشان نظریهٔ اصالة الظهور در اصول فقه شیعه را با نظریهٔ یکی از زبان شناسان به نام لیچ منطبق دانسته است (۳۴۱). به نظریهٔ وضع و نظریات گـزاره‌ای معنـا مـی‌تـوان بـه مقالـهٔ نظریات شئ‌انگارانهٔ معنا در فلسفهٔ تحلیلی و علم اصول محمود مروارید اشاره کـرد (صـص۱۹تـا۳۰). در زمینهٔ قصدی‌گرایی یا معنا و تفسیر متن می‌توان به پژوهش علیرضا عابدی سرآسیا بـا عنـوان «هرمنوتیـک و اصول فقه» پرداخت (صص۶۷تا۸۴).

همهٔ این مطالعات را در دو دسته‌بندی می‌توان جای داد: یکی بحث‌های جامع و کلی بـین دو رویکـرد مانند مطالعهٔ مصطفی ملکیان و دیگری مطالعات تطبیقی مصداقی جزئی کـه مطالعـهٔ رضـایی، افخمـی و جباری از این دسته‌اند. نوشتار حاضر همین رویکرد دوم را صرفاً در بحث مقدمات سه‌گانهٔ شیخ انصاری بر حجیت خبر واحد با تکیه بر تحلیل‌های معناشناختی و کاربردشناختی بررسی می‌کند.

۲. تحلیل مقدمات سه‌گانه شیخ انصاری

شیخ انصاری خبر واحد را ازجمله ظنونی معرفی می‌کند که به‌دلیل خاص از اصل حرمت عمل به غیر علم خارج شـده اسـت. ایشـان در مقدمـهٔ بحـث، اثبـات حکـم شـرعی بـا اخبـار روایـت‌شـده از سـوی معصومان(ع) را موقوف بر مقدمات سه‌گانه دانسته است: «اولی: کون الکلام صادراً عـن الحجـه؛ الثانیـه: کون صدوره لبیان حکم الله، لا علی وجهٍ آخر، من التقیّـه أو غیرهـا؛ الثالثـه: ثبـوت دلالتـه علـی الحکـم

المدّعی. و هذا یتوقف اولاً: علی تعیین اوضاع الفاظ الروایه؛ ثانیاً: علی تعیین المراد منها، و أنّ المراد مقتضی وضعها أو غیره» (انصاری، فرائد الاصول، ۲۳۷/۱ و ۲۳۸)؛ مقدمهٔ نخست، کلام از معصوم صادر شده باشد؛ مقدمهٔ دوم، صدور کلام برای بیان حکم خدا باشد، نه به‌گونه‌ای دیگر برای تقیه یا غیر آن؛ مقدمهٔ سوم، دلالت کلام بر حکم ادعاشده، ثابت باشد و این متوقف است بر: اول، تعیین و تشخیص وضع الفاظ روایت؛ دوم، معین‌کردن مراد از الفاظ و اینکه مراد متکلم، مقتضای وضع الفاظ بوده یا غیروضع الفاظ.

تحلیل معناشناختی و کاربردشناختی هریک از مقدمات می‌تواند جایگاه ویژهٔ به‌کارگیری این دانش‌ها را نزد اصولیان یا به‌تعبیر نوشتار ما، زبان‌شناسان فقهی، بیش‌ازپیش آشکار سازد.

۲. ۱. مقدمهٔ اول

«المقدمة الاولی: کون الکلام صادراً عن الحجة.» در ابتدا باید ثابت کرد که کلام از معصوم(ع) صادر شده باشد؛ یعنی دروغ یا اشتباهی نباشد (عباسی، ۴۰۴/۱). دروغ و اشتباهی‌بودنِ خبر واحد، اشاره به مسئلهٔ جعل احادیث دارد. شروع جعل حدیث به زمان حیات رسول خدا(ص) برمی‌گردد تا جایی که آن حضرت فرمودند: «من کذب علیّ فلیتوأ مقعده من النار»؛ هرکس راجع به من دروغی ببندد جایگاهش را در جهنم حفظ کند. آشکار است که دروغ‌بستن بر معصوم پس از رحلت ایشان و اصحابش، آسان‌تر بوده است. برای نمونه‌های احادیث جعلی می‌توان از این روایت یاد کرد: ابن‌جوزی با سند خود از ابوهریره نقل کرده است که پیامبر فرموده‌اند: «اللهمّ إنما محمدٌ بشرٌ یغضب کما یغضب البشر و إنّی قد اتّخذت عهداً لم تُخلفینیه فأیّما عبدٌ آذیتُه أو سبّبتُه أو لعّنتُه فإجعلها کفارةً و قربةً تقرّبها الیک»؛ خدایا محمد بشر است و چنان‌که بشر به خشم می‌آید، او نیز به خشم می‌آید و من با تو پیمانی ناشکستنی بسته‌ام که هر بنده‌ای را بیازارم یا دشنام دهم یا نفرین کنم یا تازیانه زنم، آن را (وسیلهٔ) جبران (گناه) و نزدیکی‌اش به تو بگردانی. انگیزهٔ جعل این‌گونه احادیث آن بوده که نفرین رسول خدا(ص) دربارهٔ برخی از صحابه مانند معاویه را بی‌اهمیت کنند؛ از قبیل حدیثی که آن حضرت دربارهٔ معاویه فرمود: «اللهم لاتشبع بطنه» (مدیر شانه‌چی، ۱۱۵؛ غروی نائینی، ۶۶). بنا بر آنچه گفته شد دروغ‌نبودن یا جعلی‌نبودنِ خبر واحد، مساوی با صدور خبر از معصوم(ع) است. صدور کلام از فرد یا به‌تعبیر زبان‌شناختی، کاربرِ ویژه و خاص؛ یعنی معصوم(ع)، معناشناسی را با کاربردشناسی پیوند می‌زند. طبق برخی نظرات (و به‌زعم نگارنگان)، معناشناسی بدون ارتباط با کاربران آن تصورشدنی نیست و لذا زبان‌شناسانی مانند فوکونیه[1] معنی‌شناسی را بدون درنظرگرفتن

1.Fauconnier

شناخت کاربران، درخورِ تصور نمی‌دانند. بدین بیان صرفاً در تقسیم‌بندی سنتی در زبان‌کاوی، کاربردشناسی در تقابل با نحو و معناشناسی قرار می‌گیرد. نحو عبارت است از مطالعهٔ روابط میان صورت‌های زبانی، نحوهٔ آرایش این صورت‌ها در پی هم و ترتیب صحیح توالی آن‌ها. معمولاً، این نوع مطالعه بدون درنظرگرفتن عالم ارجاع یا کاربران صورت‌های زبانی انجام می‌گیرد (مثل اینکه در روایت و اخبار آحاد، گوینده و روات آن حدیث، اهمیتی نداشته باشند یا در نظر گرفته نشوند). معناشناسی، روابط میان صورت‌های زبانی و پدیده‌های هستی را بررسی می‌کند؛ یعنی چگونه کلمات عیناً به اشیا پیوند می‌یابند. معناکاوی همچنین می‌کوشد تا صحت و سقم روابط موجود بین توصیف‌های زبانی و وضعیت امور در جهان خارج را بدون درنظرگرفتن گویندهٔ کلام بیابد. کاربردشناسی، مطالعهٔ ارتباط میان صورت‌های زبانی و کاربران آن‌هاست (چیزی که در اینجا محل بحث است البته نه همهٔ کاربران، بلکه صرفاً معصوم مراد و مدنظر بوده است و راویت‌گران کلام معصومان تا عصر حاضر). در این تمایز سه‌گانه، مطابق تقسیم‌بندی سنتی تنها کاربردشناسی است که عنصر انسان را در تحلیل‌های خود وارد می‌سازد. مزیت مطالعهٔ کاربردشناسی زبان این است که تحلیل‌گر می‌تواند دربارهٔ معنای مدنظر افراد، اهداف، مقاصد و تصورات آنان و نیز نوع کنش‌های آن‌ها (به‌زعم نگارندگان اوامر و نواهی شارع)، به‌هنگام گفتار بحث کند (عموزاده مهدیرجی و دیگران، ۱۲).

پیوستگی معناشناسی و کاربردشناسی در بررسی حجیت اخبار آحاد: از کلام برخی معناشناسان این استفاده را می‌توان کرد که تفکیک بین معناشناسی و کاربردشناسی، مشکلات عدیده‌ای را برای درک معنا و منظور متکلم ایجاد خواهد کرد. در حجیت خبر واحد، تفکیک معناشناسی از کاربردشناسی به این معنا که مهم نباشد گویندهٔ کلام که باشد یا بررسی گویندهٔ کلام جدا از متن خبر، سبب از اعتبار ساقط‌شدن این اخبار می‌شود.

از مشکلاتی که در مطالعهٔ معنا در مقابل متخصص قرار دارد، تمایز میان معناشناسی و کاربردشناسی است؛ زیرا در هر دوی این شاخه‌های زبان‌شناسی، مسئلهٔ معنا و انتقال آن از طریق زبان مطرح است. به نظر می‌رسد برای نخستین‌بار چالز موریس[1] و پس از او رودلف کارناپ[2] به وجود دانشی به نام کاربردشناسی قائل شده باشند. به‌اعتقاد معناشناسانی مثل کارناپ، کاربردشناسی مطالعهٔ معنا باتوجه‌به گوینده و شنونده است و معناشناسی، مطالعهٔ معنایِ مستقل از گوینده و شنونده به حساب می‌آید. در سنت مطالعات معناشناختی، امتیاز قائل‌شدنِ تمایز میان این دو، به‌معنای آن است که معناشناس صرفاً به مطالعهٔ

1.Morice
2.Carnap

معنای درون‌زبانی می‌پردازد و بررسی رابطهٔ دوسویه میان دانش درون‌زبانی و دانش برون‌زبانی[1] را به کاربردشناس محول می‌کند. تمایز میان معناشناسی و کاربردشناسی تأییدشدهٔ تمامی معناشناسان نیست. برخی معناشناسان ازجمله لیکاف[2] و لنگاکر[3] این نوع مرزبندی‌ها را مخل مطالعهٔ جامع معنا می‌دانند و معتقدند که حذف بافت غیرزبانی، نوعی ساده‌اندیشی در مطالعهٔ معنا است. فضاهای ذهنی، یکی از ساخت‌های مفهومی بنیادین در آرای معناشناسان شناختی[4] است که توسط فوکونیه بحث و بررسی شده است. وی، ساخت‌های بنیادین فضاهای ذهنی را با این هدف معرفی کرده است که معلوم کند اهل زبان از طریق اسامی، وصف‌های معرف و ضمایر، چگونه به مصداقی در جهان خارج ارجاع می‌دهند. به‌اعتقاد فوکونیه، مطالعهٔ معنای زبان، در اصل چیزی جز مطالعهٔ روشی نیست که زبان برای بیان ناقص مجموعه‌ای از روال‌های شناختی پیچیده فراهم می‌آورد. بر اساس این گفتهٔ فوکونیه، معنا در خود زبان نیست، بلکه زبان چیزی شبیه به‌نوعی دستورالعمل برای ساخت و شکل‌بخشی به معنا است. از آنچه فوکونیه دربارهٔ مطالعهٔ معنا مدنظر دارد می‌توان به دو نکتهٔ عمده پی برد؛ نخست اینکه در مطالعات معناشناسان شناختی، همان گونه که گفته شد، جداکردن معنی‌شناسی از کاربردشناسی بی‌معنا است و افزون بر این، مطالعهٔ معنی بدون توجه به دلالت مصداقی، نمی‌تواند راهگشا باشد (صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۴۰تا۴۳ و ۳۷۹). برایند تحلیل مزبور این است که در مقدمهٔ نخست، صدور کلام از کاربران ویژه یعنی پیامبر و ائمه(ص) و انتقال آن به‌وسیلهٔ راویان معتبر مراد و مقصود بوده است و به همین دلیل دیگر معنی‌شناسی، صرفاً واکاوی صحت و سُقم روابط موجود بین الفاظ اخبار آحاد و امور خارج، منهای کاربران (انسان‌های معصوم) تعریف نمی‌شود. لذا در تحلیل مقدمهٔ اول رابطهٔ میان کلام و استعمال‌کنندهٔ آن در حجیت خبر واحد مدنظر قرار دارد و اگر شخصی به غیر از معصوم یا به بیان دقیق‌تر فردی به نقل از غیرمعصومان(ع) قول،

---

۱. فرض کنید کسی از ما بپرسد که گالش چیست؟ برای پاسخ‌دادن به این پرسش دو امکان پیش روی ما قرار دارد: یکی استفاده از زبان و دیگری اشاره به چیزی در جهان خارج از زبان. اگر به‌کمک واژه‌هایی معنی گالش را برای او توضیح دهیم و مثلاً بگوییم که گالش چکمهٔ لاستیکی‌ای است که آب به درون آن نفوذ نمی‌کند، این توضیح را دانشِ درون‌زبانی گویند. اما اگر یک چکمهٔ پلاستیکی را به او نشان دهیم و بگوییم گالش یعنی همان شیء خارجی. این روش، دانش برون‌زبانی یا دلالت برون‌زبانی است (صفوی، آشنائی با معناشناسی، ۲۵تا۲۶).

2.Lakoff

3.Langacker

٤. نگرش‌های مسلط در زبان‌شناسیِ امروز عبارت‌اند از: زبان‌شناسیِ صورت‌گرا، زبان‌شناسیِ نقش‌گرا و زبان‌شناسیِ شناختی. در دستور شناختی، زبان به‌عنوان نظامی ذهنی و شناختی در نظر گرفته می‌شود و بنابراین مسئلهٔ استقلال زبان از دیگر قوای شناختی مطرح نیست و درک جامع نظام زبان بدون درک و شناخت کامل نظام‌شناختی میسر نیست. استقلال حوزه‌های زبان نیز مردود است و منظور از معنی‌شناسی نیز معنای تحت‌الفظی یا زبان‌شناختی که اصطلاحاً به‌معنی فرهنگ‌وار، معروف است و نیز قائل‌بودن به مشخصه‌های معنایی، نیست؛ بلکه تحت‌الفظی و غیر تحت‌الفظی، مجازی، استعاری و متکی بر بافت که اصطلاحاً معنی دائره‌المعارف‌وار نامیده می‌شود. به‌عبارتی دیگر، در اینجا تفکیک و تمایزی بین معناشناسی و کاربردشناسی زبان مطرح نیست (دبیر مقدم، صص ٦٥تا٦٦).

فعل یا تقریری را بیان کند یا انتقال دهد، از دایرهٔ مقدمهٔ نخست خارج می‌شود. به‌تعبیر متخصصان علوم حدیث، اخبار جعلی و راویان غیرمعتبر با استفاده از مقدمهٔ عنوان‌شده از حوزهٔ بحث حجیت اخبار آحاد باید خارج شوند.

۲. ۲. مقدمهٔ دوم

«کون صدوره لبیان حکم الله، لا علی وجهٍ آخر، من التقیّه أو غیرها.» پس از اثبات صدور کلام از معصوم(ع) در گام دوم باید ثابت کرد که صدور کلام از معصوم برای بیان حکم خدا باشد، نه به‌گونه‌ای دیگر؛ مثلاً از روی تقیه یا امتحان یا غیر آن (عباسی، ۴۰۴/۱). در مقدمهٔ نخست، اخبار جعلی از دایرهٔ شمول مقدمات حجیت اخبار آحاد خارج شد. در این مقدمه یک گام جلوتر آمده و با اضافه‌کردن آن به مقدمهٔ اول، شمول اخباری واحد که در مقام تقیه صادر شده‌اند، از حوزهٔ این اخبار خارج می‌شوند. این نکته که تقیه برای حفظ جان اصحاب و شیعیان بوده است، در بسیاری از روایات آمده است؛ ازجمله این روایت: «عن زراره عن أبی جعفر(ع) قالَ: سألتهُ عن مسئلهٍ. فأجابنی. قال: ثمّ جاء رجلٌ فسأله عنها فأجابه بخلافِ ما أجابَنی و أجابَ صاحبی. فلمّا خَرجَ الرجلانِ، قلتُ: یا ابن رسول‌الله! رجلان من أهلِ العراق من شعیتِک، قَدِما یسألانِ، فأَجَبتَ کلَّ واحدٍ منهما بغیرِ ما أجَبتَ به الآخَر؟ قال: فقال: یا زراره! إنّ هذا خیرٌ لنا و أبقی لنا و لکم. ولو اجتمعتُم علی أَمرٍ واحدٍ، لَقدَکم النّاسُ. و لکان أقلَّ لبقائنا و بقائِکم.»؛ زراره می‌گوید: از حضرت باقر(ع) از مسئله‌ای سؤال کردم، آن حضرت پاسخ مرا داد. آنگاه مرد دیگری آمد. پس امام(ع) جواب او را به‌خلاف آنچه به من پاسخ داده بود داد. وقتی که آن دو مرد از خانه خارج شدند، گفتم: یابن رسول الله! دو مرد از اهل عراق بر شما وارد شدند و از شما سؤال کردند و هریک را پاسخی دادی غیر از پاسخی که به دیگری دادی. امام(ع) فرمودند: ای زراره! این اختلاف بهتر است برای شما و موجب بقای ما و شماست و اگر اجتماع کردید بر یک امر، هر آینه مردم شما را قصد می‌کردند و موجب نابودی ما و شما می‌شد» (ربانی، ۱۶۱). بنابراین منظور از در مقام بیان بودن اینکه گوینده قصد اجمال، اهمال یا ابهام نداشته است. روایات تقیه‌آمیز هم اجمال و ابهام دارند. مقصود در اینجا ابهام و اجمالی است که به‌وسیلهٔ قرائن، تنها مقام بیان‌بودن را منصرف می‌شوند؛ نه ابهام و اجمالی منظور باشد که بعد از تشخیص در مقام بیان‌بودن متکلم همچنان وجود داشته و توسط به‌کارگیری انواع قرائن یا بافت‌هایی که در خود متن این اخبار برای فهم معنا از آن‌ها بهره گرفته می‌شود. در مقام بیان، متکلم کلام را می‌گوید تا شنونده مقصود او را بداند و به مقصود شارع جامهٔ عمل پوشاند. اجمال‌گویی یا ابهام‌گویی در جایی است که مصلحت (تقیه در حفظ جان، مال یا عرض) در سربسته‌گفتنِ کلام باشد، اما اهمال‌گویی در جایی است که مصلحت نه در بی‌پرده سخن‌گفتن باشد و نه در سربسته سخن‌گفتن. در صورت مجمل یا مهمل‌بودنِ کلام شارع، نمی‌توان به

اطلاق کلام او دست پیدا کرد. پس در مقام اجمال یا ابهام و مقام اهمال نمی‌توان از بیـان مـولا اسـتفاده‌ای برد. اهمال و اجمال در مراد استعمالی مطرح است، نه در مراد جدی متکلم و هر دو در این مشترک هسـتند که مولا در مقام بیان مراد استعمالی نیست. در اجمال یا همان ابهام، غرض مولا به این تعلق گرفته است که حکم به صورت پوشیده گفته شود. اما در اهمال، یعنی عدم تعلق غرض نه به بیان تمام مراد اسـت و نـه بـه بیان به‌صورت اجمال و ابهام.

مقام بیان حکم‌الله به دو صورت متصور است: اول اینکه، متکلم اصل حکم را تشریع کرده و قصد تبیین ویژگی‌ها را ندارد؛ در این خصوص اصطلاحاً نمی‌توان به اطلاق کلام شارع متمسک شد و راجـع بـه خصوصیات به اطلاق کلام او، چه در آیات و چه در حجیـت اخبـار آحـاد اسـتفاده‌ای بـرد. مـثلاً در خبـر واحدی آمده است که: «عن عبدالله إبن أبی یعفُور عَن أبی‌عَبدِالله(ع) قال: إن الله لَم یَخلُق خَلقاً أنجَسَ مِن الکَلبِ»؛ عبدالله‌ابن‌ابی‌یعفور از امام صادق(ع) نقل می‌کند: همانا خداوند نیافرید خلقی را که نجس‌تـر از سگ باشد (حرعاملی، ٢٢٧/١). در این خبر، امام صادق(ع) صرفاً در مقام تبیین نجاست سگ‌هاست و از اطلاق آن در نجاست، نمی‌توان به عدم جواز خریدوفروش همهٔ انواع سگ‌ها و نجاسات، استفاده‌ای کرد.

دوم اینکه، گوینده در مقام بیان خصوصیات و اجزای یک تکلیف باشد؛ در این مقـام، شـارع یـا قـانون گذار برای اینکه مکلفان بتوانند به احکام یا قوانین عمل کنند درصدد تبیین جزئیات احکام قـرار دارد؛ مـثلاً خبر واحدی در مقام بیان شرایط خریدوفروش نجاسات وارد شـده و بـا داشـتن اطلاقـاتی بـدون اشـاره بـه موردی خاص به ما رسیده باشد. روایات دعائم الإسلام و نبوی مشهور در مکاسب محرمه از این دسته‌انـد. چنان‌که گفته شده است: «عن الصـادق(ع): إن الحـلالَ مـن البُیـوع کـلّ مـا کـانَ حـلالاً مـن المـأکولِ و المشروبِ و غیرِ ذلک مما هو قوامٌ للناس و یُباح لهم الإنتفاعُ، و ما کانَ محرّماً أصلُه منهیّاً عنه لم یجُز بیعُه و لا شراؤُه». یا نبوی مشهور که فرموده‌اند: «إنّ الله إذا حرّم شیئاً حرّم ثمنُه»(انصـاری، المکاسـب، ١/ ٣)؛ از امام صادق (ع)روایت شـده اسـت کـه فرمـوده: بیع‌هـای حـلال عبارت‌انـد از: خریـدوفروش خوردنی‌هـا ونوشیدنی‌های حلال و غیر این‌ها از اموری که قوام مردم به آن است و انتفاع از آن برای ایشان مباح شـمرده شده و آنچه از اصل حرام است، مورد نهی واقع شده، خریدوفروشش جایز نیست. در حدیث نبوی مشـهور آمده است: هرگاه خداوند چیزی را حرام کرده باشد، ثمن آن نیز حرام است.

در این حالت می‌توان به اطلاق کلام شارع متمسک شد. حال باید پرسید منظور از بیان حکـم‌اللـه در بیان شیخ کدام‌یک است؟ آیا هر دو صورت را شامل است؟ یا صرفاً یکی از آن دو حالت؟ اصولیان منظـور از بیان حکم‌الله در مقدم دوم را صرفاً صورت بیان خصوصیات و اجزا می‌دانند. بـه نظـر می‌رسـد از منظـر کاربردشناسی نیز، در حوزهٔ زبان باتوجه‌به اصل همکاری گرایس، همین نظر تأیید شود.

تطبیق مقام بیان با اصل همکاری گرایس در کاربردشناسی: مقدمهٔ دوم شیخ انصاری را می‌توان با روش و اصل همکاری در ایجاد ارتباط در کاربردشناسی یکسان دانست. معمولاً به‌هنگام تحلیل کلام، به ملاک‌هایی توجه می‌شود که شکل آرمانی ارتباط کلامی میان گوینده و شنونده را معلوم می‌کند. این ملاک‌ها برای نخستین‌بار از سوی هربرت پاول گرایس[1] تحت نام اندرزهای همکاری[2] معرفی شده‌اند. به باور او، ارتباط کلامی سالم و کامل، مبتنی بر چهار شرط اصلی است که تخطی از هریک می‌تواند وضعیت ارتباط سالم و کامل را مخدوش یا نشان‌دار سازد: أ. اندرزهای کمیت:[3] گفته‌های ما باید در حد انتظار باشند و نه کمتر. مثلاً در خبری آمده که: ثمن الکل سحتٌ. این خبر خیلی کلی است و به وجود استثنائات آن اشاره‌ای ندارد. گفته‌های ما نباید اطلاعاتی بیش از حد مدنظر به دست دهند؛ و منها: مفهوم روایة عبدالرحمن‌بن‌أبی‌عبداللّه، عن أبی‌عبدالله(ع) قال: ثمن الکلب الذی لایصید سحتٌ، و لا بأسَ بثمن الهره (آیتی، ۲۴/۱)؛ ثمن و قیمت سگی که شکاری نیست حرام است و ثمن گربه اشکال ندارد. در اینجا بیع نجاسات مراد و منظور است، پس سخن از ثمن الهره یعنی گربه به قول فقهی، ارشادی است؛ ب. اندرزهای کیفیت:[4] گفته‌های ما باید صادق (و نه دروغ) باشند یا دست‌کم خودمان به صدقشان باور داشته باشیم. گفته‌های ما باید مستند باشند (خبر واحد ما جعلی نباشد)؛ ج. اندرز ربط:[5] گفته‌های ما باید مرتبط با موضوع گفت‌وگو (بیان حکم‌الله با اجزا و شرایط آن) باشند؛ د. اندرزهای شیوهٔ بیان:[6] گفته‌های ما باید نظم و ترتیب داشته باشند. گفته‌های ما باید درک‌شدنی باشند. گفته‌های ما نباید مبهم باشند (از باب تقیه نباشد) (صفوی، آشنائی با زبان‌شناسی، ۳۰۱تا۳۰۲؛ Grice 1989 26-30). در یک مقایسه به نظر می‌رسد منظور از حکیم‌بودنِ شارع همان است که گرایس در زبان‌شناسی تحت‌عنوان اصول همکاری مطرح کرده است. از دیدگاه گرایس هر نوع ارتباط (گفتاری و نوشتاری) نیاز به مشارکت و همکاری بین گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده دارد. به‌عبارت دیگر طرفین گفت‌وگو، در همکاری دائمی با یکدیگر قرار دارند و در صورت تخطی از همکاری، ارتباط دچار خدشه و انقطاع می‌شود، درنتیجه فهم آن نیاز به توضیح و تفسیر دارد. گرایس، ارتباط سالم، کامل و فهمیدنی را مبتنی بر راهبردهای چهارگانه می‌داند؛ کمیت (گوینده و نویسنده بایستی به‌اندازهٔ نیاز و نه کمتر یا بیشتر، اطلاعات بدهد)، کیفیت (سخنان طرفین

1.H.P.Grice(1913-1988)
2.Cooperative principles
3.maxims of quantity
4.maxims of quality
5.maxims of relevance
6.maxim of manner

بایستی بر اساس واقعیت و راستی باشد و طرفین بر اساس مدارک مستند اقدام بـه گفت‌وگو کننـد)، ربـط (طرفین، مرتبط با موضوع صحبت کنند) و شیوه یا روش (سخنان بایستی واضـح، درک‌شـدنی و مختصـر و عبارات، پیوستگی و نظم داشته باشند). آنچه شهید صدر دربارهٔ ویژگی ابهام‌نداشتن و غلـط‌انـدازی سـخن حکیم می‌گوید، چیزی است که در راهبرد کیفیت مدنظر گرایس است (امیری، ۱۹).

۲. ۳. مقدمهٔ سوم

«ثبوت دلالته علی الحکم المدّعی». در گام سوم و پس از اثبات دو مقدمهٔ اول، باید ثابت شود که این خبر بر حکم ادعاشدهٔ ما دلالت می‌کند یا خیر؟ خود مقدمهٔ سوم نیز متوقف بر اثبات دو مقدمه است:

اولاً: علی تعیین اوضاع الفاظ الروایة: بحث صغروی؛ آیا فلان لفظ، ظهور در فلان معنا دارد یا نـه؟ فلان کلمه در این حدیث بر فلان معنا وضع شده یا خیر؟ (محمدی خراسانی ، ۱۰/۲).

اصالة الظهور، قول لغوی و وضع، سه بحث از مباحث الفاظ در اصول فقه است که از آن‌ها به‌وفـور در کتب اصولی سخن گفته شده است، اما چون بحث ما شناسایی و معرفی مختصر تحلیل‌های معناشـناختی و کاربردشناختی این قضایا است، صرفاً به همان‌ها پرداخته می‌شود. به‌بیان دیگر، تا لغتی وضع نشده باشد و این وضع در معاجم، توسط لغت‌شناس و به‌اصلاحِ امروزی مورد تأیید کارشناسان لغت قرار نگرفته باشد و در گام نهایی و سوم ما، ظهور یا نمودی در معنایی نداشته باشد، نمی‌تواند برای فهم صحیح و دقیق اخبار آحاد استفاده شود. به این مراحل سه‌گانه، اصولیانِ شاخصی همچون شهید صدر به‌دقت توجه کـرده و طـی مباحثی به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته است. استدلال از دلیل لفظی (مثل خبر واحد) بر حکم شرعی، بـا ساختار عمومی نحوهٔ دلالت زبان ارتباط دارد. در هر زبان (به‌دلیل وضع) مجموعه‌ای از الفاظ با مجموعـه ای از معانی، ارتباط دارند (جباری، ۸۶). شهید صدر در این حوزه، نظریهٔ قرن اکید را مطرح کرده اسـت و می‌فرماید: اعتبار واضع، راهی برای ایجاد قرن اکید است و حقیقت وضع که باعث حصول دلالـت اسـت، مقارنت مخصوص و محکمی میان تصور لفظ و تصور معناست تا اینکه وجود یکی (لفظ)، دیگری (معنا) را در ذهن انسان برانگیزد (نک: صدر، ۸۱/۱). دلیل لفظی همان کلامی است که از معصوم صادر می‌شود و آن کلام از کلمات و جملات تشکیل می‌شود. فهم حکم شرعی از دلیل لفظی منـوط اسـت بـه آگـاهی بـه رابطهٔ زبانی که میان الفاظ دلیل و معانی در زبان عرب وجـود دارد و نیـز در هنگـام وجـود معـانی متعـدد، شناخت آن معنا که قوی‌ترین رابطه با لفظ را دارد. این کار به آن سبب است تا بتوانیم ظهـور لفظـی دلیـل را مشخص کنیم. وقتی ظهور لفظی دلیل مشخص شد، نوبت آن است که از حجیت ظهور و اینکه می‌توان آن حجیت را به‌عنوان پایه‌ای برای تفسیر دلیل لفظی و فهم حکم شرعی از آن تلقی کرد، بحـث کنـیم (همـان، ۹۸). به تناسب تقدم وضع و قول لغوی بر اصالة الظهور ابتدا مبحث وضع و قول لغوی بررسی می‌شود.

ثانیاً: علی تعیین المراد منها، و أنّ المراد مقتضی وضعها او غیره: بحث کبروی؛ یعنی پس از اثبات اصالة الظهور و الوضع، باید ثابت کنیم که آیا معصوم(ع) هم همین ظاهر را اراده کرده است یا توسط قرائنی این ظاهر مراد نیست؟ (محمدی خراسانی، ۱۰/۲). تحلیل زبان‌شناختی اصالة الظهور در بخش قبلی گذشت. بحث از وجود قرینه در معناشناسی و کاربردشناسی با عناوین بافت[1] معرفی شده‌اند. به مناسبت بحث، در مقدمهٔ پایانی به این موضوع به‌تفصیل پرداخته می‌شود. یکی از ابزارهای رایج و مهم در تفسیر و تحلیل متن بافت است. عمدتاً بافت به محیط یا شرایطی اطلاق می‌شود که زبان در آن استفاده می‌شود. نقش بافت (وجود یا فقدان قرائن به‌تعبیر اصولی) آن‌قدر مهم است که بسیاری از تحلیلگران کلام معتقدند معنای واژگان (و جملات) در بافت معلوم می‌شود (عزیزی و مؤمنی، ۲۴۵). زبان‌شناسان و دانشمندان علم اصول در جهان اسلام، قرن‌ها قبل از اینکه زبان‌شناسان غرب نظریهٔ بافت را پیش بکشند، از این مطلب آگاهی داشته و به آن توجه کرده‌اند. شأن نزول آیات و سوره‌های قرآن که از سوی مفسران و دانشمندان اصول مطرح شده است در زمرهٔ بافت غیرزبانی متن قرار می‌گیرد. شأن نزول درحقیقت همان شرایط و احوالی است که با متن قرآن کریم همراه و با آگاهی از آن فهم آیات قرآن آسان‌تر می‌شود، ضمن اینکه مکی یا مدنی‌بودن سوره‌ها و ترتیب زمانی نزول آیات را نیز آشکار می‌سازد (مزبان، ۶۲). تبعاً یکی از منابع لازم در شرح روایات هم (مانند اخبار واحد) توجه به تاریخ، برای دستیابی به‌سبب و فضای صدور روایات است. آشنایی با این دو امر یکی از راه‌های پی‌بردن به مقصود معصومان (معناشناسی) است. فیض کاشانی در وافی هم از سبب صدور و هم از فضای صدور آن‌ها استفاده کرده است. مقصود از سبب صدور حادثهٔ خاصی است که اتفاق افتاده و به‌دنبال آن حدیثی از معصوم صادر شده است یا سؤالی است که راوی یا دیگری از معصوم کرده و حضرت به آن پاسخ داده است، ولی مراد از فضای صدور، شرایط خاص اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... موجود در عصر صدور روایات است (میرجلیلی، ۲۷۰). به نظر شهید صدر، موضوع حجیت ظهور، موضوعی در زمان صدور کلام و نص است نه زمان رسیدن خبر؛ زیرا اصالة ظهور امری تعبدی نیست، بلکه اصلی عقلایی مبنی‌بر ظاهر حال متکلم در کشف از مراد است (صدر، ۲۹۳/۴).

۳. بافت و مؤلفه‌های آن در خبر واحد

همان طور که گفته شد بافت به شرایطی گفته می‌شود که زبان در آن شرایط به کار گرفته می‌شود. اینکه خبر واحد در چه شرایط و موقعیتی عرضه شده است نیز به‌طور مسلّم در برداشت‌های معانی از آن مؤثر

1. Context

خواهد بود. برخی زبان‌شناسان در زمینهٔ بافت می‌گویند: «تحلیلگران با تکیه بر بخش‌های معنا که حاصل دانش دنیای فیزیکی و اجتماعی، عوامل روانی‌اجتماعی است و همچنین دانش در مورد زمان و مکانی که واژگان در آن تولید شده‌اند، متون مختلف را تفسیر می‌کنند.» باید اضافه کرد که بافت‌ها یا همان قرائن، مؤلفه‌های گوناگون دارند که عبارت‌اند از:

برای تطبیق و فهم دقیق مسئلهٔ مؤلفه‌های بافتی، خبری از اخبار در مکاسب محرمه آورده و مؤلفه‌های گوناگون بافتی آن تحلیل می‌شود:

روایة الصیقل، قال: «کَتبوا إلی الرجلِ: جعلنا الله فَداک، إنّا نَعملُ السیوفَ، و لیست لنا معیشةٌ و لا تجارةٌ غیرها، و نحنُ مضطرون إلیها، إنّما غلافُها من جلودِ المیتهِ من البغالِ و الحمیرِ الأهلیة، لایجوزُ فی اعمالِنا غیرُها، فیحلُ لنا عملها و شراؤها و بیعها و مسّها بأیدینا ثیابنا و نَحن نُصلی، فی ثیابنا؟ فکتب(ع): اجعلوا ثوباً فی الصلاة (انصاری، المکاسب، ١/ ٣٢)؛ در این روایت آمده جماعتی به امام نامه نوشتند که خداوند ما را فدای شما قرار دهد، ما مردمی هستیم که شمشیر می‌سازیم و کسب معیشت غیر از این کار نداریم و ناچار از انجام آن هستیم، ولی غلاف و نیام این شمشیرها از پوستِ میتهٔ قاطر و الاغ اهلی است، استفاده از غیر این‌ها امکان ندارد. آیا ساخت، خریدوفروش و تماس دست و لباس ما با این پوست‌ها حلال است، با لباس‌هایمان (لباس کار) نماز می‌خوانیم. امام(ع) در جواب نوشت: برای نماز یک دست لباس جداگانه داشته باشید.

١. تولیدکنندهٔ متن[1](عمدتاً گوینده یا نویسنده): در این روایت امام معصوم(ع) تبیین‌کنندهٔ قول خدا و پیغمبر(ص) یعنی شارع مقدس است.

٢. مخاطب متن[2](عمدتاً شنونده یا خواننده): مخاطب این متن مردی است که با دیگر افراد آن شهر، شغلشان شمیرسازی است. البته اگر علتی ثابت شود، آن علت، تعمیم و تخصیص می‌یابد؛ یعنی شامل همهٔ مکلفان، چه مشافهان، چه عالم و چه جاهل به حکم، تا روز قیامت می‌شود.

٣. شنونده[3](فردی ممکن است به‌طور اتفاقی درگیر مکالمه شود): فردی در نزد امام(ع) حضور داشته یا از کنار ایشان عبور می‌کرده است و سخنان ایشان را شنیده باشد.

۴. موضوع[4](شرکت‌کنندگان درگیر چه موضوعی هستند): حلیّت خریدوفروش غلاف شمشیری که از

1.addressor
2.addressee
3.audience
4.topic

پوست مردار تهیه شده است، موضوع این خبر در نظر گرفته می‌شود.

۵. مکان و زمان[1](رویداد ارتباطی در چه زمان و مکانی رخ می‌دهد): مکان به آن محلی اشاره دارد که امام آن سخن را فرموده است؛ یعنی بازار یا مجلس درس یا مجالس حضور حکام و... . مسئلهٔ زمان هم به عصر خلفای اموی یا عباسی می‌تواند اشاره داشته باشد که هرکدام می‌تواند در برداشت و فهم معانی تقیه‌ای یا غیر آن، تأثیرگذار باشد.

۶. کانال ارتباطی[2](چگونه یک ارتباط بین شرکت‌کنندگان حفظ می‌شود): به‌طورمثال از طریق نوشتار این قول امام (یا فعل یا تقریر آنان) به ما انتقال یافته است. بررسی بافت در خبر واحد با محدودیتی مواجه است و آن اینکه اخبار به‌وسیلهٔ نوشتار به ما منتقل شده‌اند.

۷. کُد[3](چه زبان، گویش یا سبک زبانی استفاده می‌شود): زبان عربی؛ مثلاً گویش‌های اهل حجاز یا مدینه، کد این خبر محسوب می‌شود.

۸. صورت پیام[4](چه صورتی از پیام مدنظر است؛ برای مثال گفت‌وگو، مناظره، خطابه و... .): مثلاً همین خبر با عبارت کتبوا حکایت از نامه‌نگاری بین مردی شمشیرساز و امام(ع) دارد.

۹. رویداد[5](ماهیت یک رویداد ارتباطی که در آن یک موضوع درج شده است): این کلام امام(ع) در شرایطی صادر شده است که عده‌ای از مردان یک شهر، شغل شمشیرسازی داشته و با پوست استران مردار، غلافی برای شمشیرها تهیه و سپس اقدام به فروش آن می‌کرده‌اند. ماهیت این رویداد، خریدوفروش غلاف شمشیرهایی است که از مردار تهیه شده است.

۱۰. کلید[6](شامل ارزیابی است؛ به‌طورمثال آیا خطابه خوب بوده و تأثیربرانگیز): آیا این کلام امام(ع) در فرض پاسخ‌گویی به شخص سؤال‌کننده، توانسته است احتیاج پرسشگر را برطرف سازد یا نیازمند توضیح بیشتر از سوی امام(ع) بوده است. ظاهراً راجع به عبارت پایانی «اجعلوا ثوباً فی الصلوة» و حمل آن بر جواز بیع این اشیا، اختلاف وجود دارد. همان طور که در بخش زمان و مکان گفته شد برخی آن را حمل بر تقیه کرده‌اند.

1.setting
2.channel
3.cod
4.massage-form
5.event
6.key

۱۱. هدف[1](بنا بر نیات شرکت‌کنندگان چه نتایجی از یک رویداد ارتباطی حاصل شود): حکـم حلیـت خریدوفروش این غلاف‌ها از جواب امام برداشت می‌شود. اما باتوجه‌به عبارت پایانی، صحت نمـاز منـوط به تعویض لباس‌هاست. فکَتَبَ(ع): إجعلوا ثوباً فی الصلاة.

۱۲. بافت موقعیتی؛[2] دانش گویندگان راجع به چیزی که اطراف خود می‌بینند. بافت موقعیتی که همـان حضور بلافصل و فیزیکی است (و در زمان غیبت ممکن نیست)؛ یعنی موقعیتی است که در آن تعامـل در زمان گفت‌وگو رخ داده است. این عبارات نگارندهٔ نامه؛ یعنی «لیست لنا معیشةٌ و لا تجارةٌ غیرهـا، و نحـنُ مضطرون إلی‌ها، إنّما غلافُ‌ها من جلودِ المیتهِ من البغالِ و الحمیرِ الأهلیـهِ، لایجـوزُ فـی اعمالِنـا غیرُهـا، فیحلُ لنا عمل‌ها شراؤها و بیع‌ها و مسّ‌ها بأیدینا ثیابنا و نَحن نُصلی، فـی ثیابنـا؟» حکایـت از دانـش فـرد سؤال‌کننده از اطراف خویش دارد.

۱۳. بافت دانش زمینه‌ای؛[3] دانش گویندگان دربارهٔ یکدیگر و جهان است. بافت دانش زمینه‌ای که خود به دو دستهٔ دانش فرهنگی؛ یعنی دانشی که بیشتر مردم راجع به حوزهٔ زندگی دارند و دانش بین فردی تقسـیم می‌شود. دانش بین فردی به دانش خصوصی بین گویندگان کلام گفته می‌شود. امام با فردی عامی در حـال گفت‌وگو بوده است یا با یکی از شاگردان برجسته‌شان که عبارات این خبر، حکایت از مکاتبه با مردی عامی دارد.

۱۴. بافت هم‌متنی؛[4] دانش گویندگان دربارهٔ چیزی که می‌گویند. این نوع بافـت را همـان انسـجام‌های متنی (دستوری و واژگانی) معرفی می‌کنند که در تحلیل و درک متن به ما کمک می‌کند (عزیزی و مـؤمنی، ۲۴۵تا۲۴۷). اما مهمترین بافتی که در زمینهٔ اخبار آحاد کارکرد و کاربرد داشته است، بافت هم‌متنی اسـت؛ چراکه این اخبار به‌وسیلهٔ متن یا نوشته و توسط راویان مختلف به ما رسیده است. إجعلوا ثوباً فی الصلوة... . آیا این پاسخ امام به‌صورت تلویحی حاکی از جواز بیع غلاف شمشیر امام نزد مرد پرسشگر است یا خیر؟ در این خبر، بافت هم‌متنی به‌وسیلهٔ نوشتار و مکاتبه بین مرد شمشیرساز و امام صورت گرفته است.

۴. برداشت‌های قطعی و بافتی در اخبار العذره

یکی از مباحثی که در مکاسب محرمهٔ شیخ انصاری مطرح شده و نظرات مختلفـی پیرامـون آن شـکل گرفته است، حکم بیع العذره است. به تناسب بحث و در تتمهٔ مباحث، تحلیل‌های واردشده توسط فقها بـه

1.purpose
2.situational context
3.background knowledge context
4.co-textual context

عنوان زبان‌شناسان برجستۀ متون روایی و فقهی در فهم معنای اخبار متعارض (خبر واحد)، نقـد و بررسـی می‌شود.

«یحرُم بیعُ العذرهِ النجسهِ من کُل حیوانٍ علی المشهور، کماعن الخِلاف-: الإجماع علی تحـریمِ بیـعِ السرجینِ النجسِ، یدُل علیه روایه یعقوب إبن شُعیب: ثمنُ العذرهِ مِن السُحت. نعـم، فـی روایـهِ محمّـدِبن المضارب: لابأسَ ببیعِ العذره وجمعُ الشیخِ بینهما بحملِ اوّل علی عذرهِ الإنسانِ و الثانی علی عذرهِ البهائمِ. و لعلّه لأنّ الأوّل نصٌ فی عذره الإنسانِ، ظاهرٌ فی غیرِها، بعکسٍ. الخبرُ الثانی فیطرحُ ظاهرُ کلٍ منهُما بنصِ الآخِر (انصاری، المکاسب، ۲۳/۱تا۲۴)؛ خریدوفروش عذرۀ انسان، از هر حیوانی که باشـد، بنـا بـر نظـر مشهور حرام است، بلکه همان گونه که از کتاب خلاف نقل شده است، بر حرمت بیع سرگین نجس اجماع است. بر این حرمت، روایت یعقوب‌بن‌شعیب دلالت دارد که در آن امام فرمود: ثمنی کـه در مقابـل عـذره گرفته می‌شود، حرام است. بله در روایت محمدبن‌المضارب آمده کـه امـام فرمودنـد: خریـدوفروش عـذره اشکالی ندارد. شیخ طوسی بین دو روایت جمع کرده است به این صورت که روایت اول بر عـذرۀ انسـان و دومی بر عذرۀ حیوانات حمل می‌شود. شاید علت این باشد که روایت اول، نـص در عـذره انسـان اسـت و ظاهر در عذرۀ غیرانسان برعکس روایت دوم. پس از ظاهر هر دو روایت دست برداشته و آن را به‌دلیل نـص دیگری رها می‌کنیم.

برداشـت‌های قطعـی: نـص در مقابـل ظـاهر، مسـاوی اسـت بـا همـان برداشـت قطعـی در مقابـل برداشت‌های غیرقطعی هرچند با احتمال قوی؛ چراکه نـص، قطعـی و یقینـی و بـه‌اصـطلاح صددرصـدی است، اما ظاهر از پنجاه درصد به بالا تا نودونه درصد است، لذا گمـان‌آور و ظنـی محسـوب می‌شـود. در تقابل این دو برداشت، برداشت قطعی مقدم می‌شود. روایت یعقوب‌بن‌شعیب، نص در حرمـت بیـع عـذرۀ انسان و ظاهر در حرمت بیع عذرۀ حیوان است و روایت محمدبن‌مضارب نص در جواز بیع عذرۀ حیـوان و ظاهر در جواز بیع عذرۀ انسان است. با تقدم هریک از نصوص در مقابل طرح ظاهر روایت مخالف، جمع تبرعی شیخ طوسی شکل می‌گیرد.

بافت: صدور دو روایت از دو نفر، یکی از یعقوب‌بن‌شعیب و دیگری از محمدبن‌مضارب دربـارۀ یـک بیع؛ یعنی العذره، نشان از وجود بافت‌های متنی متعارض و متباین دارد. لذا جستجو برای مرجحـات (چـه مرجحات سندیه؛ مثل عدالت، وثاقت و... ، چه مرجحات خارجیه؛ مانند موافق کتاب، مخالف عامه و...) را طلب می‌کند، تا بدین‌وسیله یکی از بافت‌های متنی بر دیگری مقدم شود.

روایت سماعه این‌گونه جمع را نزدیک به ذهن می‌گرداند. سماعه می‌گوید: مردی از امام صـادق(ع) از بیع عذره پرسید. آن مرد گفت: من عذره می‌فروشم، نظر شما چیست؟ حضرت فرمـود: فـروش و ثمـن آن

حرام است، سپس فرمود: بیع عذره اشکالی ندارد. همین جمع امام(ع)بین دو حکـم در یـک کـلام و بـرای یک مخاطب، دلالت دارد بر اینکه تعارض دو روایت امام هم فقط ازنظر دلالت اسـت، پـس دلیلـی بـرای رجوع به مرجحات سندی یا خارج نیست. بنا بر آنچه که گفتیم تعارض این دو روایت تعـارض بـر حسـب دلالت است و رفع می‌شود؛ ایرادی که واردشده و آن این است که اگر دو خبر با هم تنافی کلی بیّن (لابـأس و سحت) داشته باشند، رجوع به مرجحات خارجی و سپس تخییر یا توقف راهکار است، نه اینکه دست از ظهور برداریم. به همین سبب، کسی که این ایراد را بیان کرده در تعارض بین امر و نهی، بر کسی کـه امـر را بر اباحه و نهی را بر کراهت حمل و بین آن‌ها جمع کرده، اشکال کرده است. سبزواری احتمـال داده اسـت که خبر منع، محمول بر کراهت باشد، ولی این حرف به‌اندازه‌ای بعید است که بر کسی پوشـیده نیسـت. از حمل سبزواری بعیدتر، حمل نقل‌شده از مجلسی است که عبارت است از اینکه خبر منع را حمل بر بلادی کنیم که در آن‌ها عذره قابل انتفاع نیست و خبر جواز را بر غیر این بلاد حمل می‌کنیم. مانند حمل مجلسـی که خیلی بعید است حمل خبر منع بر تقیه است؛ زیرا موافق مذهب اکثر اهـل تسـنن اسـت. ظـاهرترین و بهترین این جمع‌ها، جمعی است که شیخ طوسی فرموده؛ البته اگر منظـور شـیخ طوسـی از حمـل، جمـع دلالی بین دو روایت باشد که واژه ی عذره را در روایت اول بر عذره انسان و در روایت دوم بر عـذره حیـوان حمل کرده است؛ چون جمع دلالی(جمع تبرعی) سزاوارتر از برکنار گذاشتن روایت جواز بیع عذره است. در غیر این صورت روایت جواز از چند جهـت، قابلیـت تمسـک و عمـل نـدارد. (انصـاری، المکاسـب، ۲۴/۱تا۲۵).

برداشت‌های قطعی: روایت سماعه بیانگر این مطلب است که دو خبر متعارض نبودند. بنابراین نـص یا برداشت قطعی در مقابل ظاهر یا برداشت غیرقطعی، مانند مورد اول جریان دارد؛ با این تفاوت که ظهـور دو حکم به نفع نصوص آن دو ملغی نمی‌شود. حمل حکم منع بر کراهت یا حکم جواز بر اباحـه، بـه‌دلیـل مخالفت با برداشت‌هایی قطعی، منتفی می‌شوند. به‌بیان دیگر، برداشت قطعـی در اینجـا حـاوی دو حکـم است که یکی نص در حرمـت و دیگـری نـص در جـواز اسـت. پـس کراهـت و اباحـه کـه برداشـت‌هایی غیرقطعی‌اند یا با احتمال کمتر از نص‌اند، خودبه‌خود کنار می‌روند. برداشت قطعیِ تساوی مردم در مقابـل حکم خداوند، حمل حکم منع بر شهرهایی که مـردم آن از عـذره اسـتفاده‌ای نمی‌برنـد و حکـم جـواز بـر شهرهایی که از آن منتفع‌اند را مردود می‌سازد. احتمال حمل حکم منع بر تقیه با کشف مذهب اکثر عامـه، یعنی منع بر بیع عذره که برداشتی اقویٰ است، کنار گذاشته می‌شود. البتـه در مـواردی کـه تعـارض باشـد، امکان جمع عرفی به صورتی وجود دارد؛ مثلاً در مانند (لابأس ببیع العذرة) و (ثمن العذرة سحت) می‌توان گفت: موضوع در هرکدام از دو دلیل تخصیص زده شود، ولی نه به موضوعی که در دیگـری اسـت (صـدر،

۲۲۶/۷).

بافت: صدور دو حکم متنافی از یک راوی در یک کلام واحد توسط سماعه از امام معصوم، حاکی از فقدان بافت متنی متعارض و متباین است. به همین دلیل تمسک به مرجحات خارجیه و سندیه برای تقدم یکی از آن دو موضوعیت نمی‌یابد. رجوع به مرجحات سندیه، سپس تخییر و توقف هم منتفی می‌شود.

نتیجه‌گیری

مقدمهٔ نخست شیخ انصاری مطابق با پیوند معناشناسی و کاربردشناسی بر اساس نظریهٔ زبان‌شناسانی همچون فوکونیه است که تصور یکی را بدون دیگری بی‌معنا تلقی کرده است. براینـد آن را می‌توان تحلیل صدور کلام از کاربر ویژه یعنی معصومان(ع)تحلیل کرد. با استناد به همین مقدمه، اخبار جعلی از دایرهٔ بحث حجیت اخبار آحاد خارج می‌شوند.

در مقدمهٔ دوم ایشان از تعبیر «لبیان حکم الله» مطابق با اصول همکاری‌گرایی بهره می‌برد. با ضمیمه شدن این مقدمه به مقدمهٔ ابتدایی، نه‌تنها اخبار مجعول، بلکه اخبار تقیه‌ای نیز به‌دلیل ابهام و اجمالشان از حوزهٔ بحث این اخبار خارج می‌شوند.

در سومین مقدمه در صغرای قیاس، بحث وضع با نظریهٔ شم یا برنامه‌ریزی زبانی و همچنین مسئلهٔ اصالة الظهور با نظریهٔ زبان‌شناسی به نام «لیچ» که برای کشف معنا، تلفیقی از زبان‌شناسی صورت‌گرا و زبان‌شناسی نقش‌گرا را به کار گرفته است، هم‌پوشانی دارد. با الحاق مقدمهٔ سوم که خود به دو بخشِ تعیین اوضاع الفاظ و ظهور آن‌ها و اراده‌کردن همین ظواهر توسط معصوم مربوط است، برداشت‌های قطعی از متون روایی تأیید و برداشت‌های غیرقطعی یا مخالف با نصوص و ظواهر در اخبار واحد، رد می‌شوند. افزون بر اینکه اراده‌کردن این ظاهر منوط به فقدان قرائن یا بافت‌هایی است که به فهم معانی قطعی، خدشه ای وارد نسازند.

وجود قراین برای رفع ابهام کلام با نظریهٔ بافت در معناشناسی هم‌خوانی و هم‌پوشانی می‌یابد. در تحلیل بافتی خبر واحد، باید بین دو بافت یا قرینه تفکیک قائل شد: بافت یا قرائنی که اگر نباشند حجیت خبر واحد زیر سؤال می‌رود؛ مثل تولیدکنندهٔ خبر یعنی صدور اخبار از معصومان(ع) و قرائن یا بافت‌هایی که در تحلیل معانی دقیق تأثیرگذار بوده و هستند؛ مثل مخاطب متن خبر، شنونده و... .

در پایان، این نکته را باید در نظر داشت که بافت‌های بیرون‌متنی در خصوص اخبار آحاد، سالبه به انتفای موضوع‌اند؛ چراکه همهٔ این قرائن یا بافت‌ها در عصر غیبت از طریق نوشتار، در کتب و اسناد حدیثی به ما منتقل شده‌اند، لذا همین بافت‌های غیرزبانی یا برون‌متنیِ مذکور نیز از طریق متن به ما واصل شده‌اند.

منابع

آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین، کفایة الاصول، قم: نشر حقوق اسلامی، ۱۴۴۰ق.

آقا گل‌زاده، فردوس، زبانشناسی حقوقی (نظری و کاربردی)، تهران: علم، ۱۳۹۱.

آزاد، علیرضا و دیگران، «مبانی مشترک اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک در فهم متن»، فصلنامهٔ فقه و اصول دانشگاه فردوسی، س48، ش۱۰۵، ۱۳۹۵، ۹تا۲۸.

آیتی، محمدرضا، تحریر المکاسب، تهران: سمت، ۱۳۹۵.

افخمی، علی، «نظریهٔ معنایی اصالت ظهور در اصول فقه شیعه»، مجلهٔ علوم قرآنی و ادبیات عرب دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

امیری، میلاد، «زبانشناسی در اصول فقه»، فصلنامهٔ حقوقی انجمن علمی بخش حقوق دانشگاه شیراز، س2، ش3، ۱۳۹۵، ۱۸تا۳۴ .

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۴ق.

ـــــــــــــــــــ، المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۴ق.

باقری، مهری، مقدمات زبانشناسی، چاپ‌دهم، تهران: قطره، ۱۳۸۶.

تیموری نسب، سهیل، «ارتباط هرمنوتیک و اصول فقه با تأکید بر مباحث الفاظ»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، ۱۳۹۵.

جباری، مصطفی، ترجمة المعالم الجدیدة للأصول، چاپ‌اول، سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان، ۱۳۸۷.

جباری، مصطفی؛ حسین رضویان، «ردپای زبانشناسی حقوقی در متون فقهی»، مجلهٔ فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، س۷، ش۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ۴۱تا۶۴.

حرعاملی، محمدبن‌حسن، وسائل الشیعة، قم: آل البیت، ۱۴۲۴ق.

خسروپناه، عبدالحسین؛ مهدی نجفی‌مقدم، «بررسی اصولی احوال الفاظ و ارتباط آن با هرمنوتیک»، فصلنامهٔ علمی پژوهشی کلام اسلامی،س۲۶ ، ش۸۳، ۱۳۹۶، صص۱۰۱تا۱۲۷.

دبیرمقدم، محمد، «زبانشناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی»، تهران: سمت، ۱۳۸۳.

ذاکری، مهدی؛ سیدجبار موسوی، «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های هرمنوتیکی شلایرماخر و علمای اصول»، مجلهٔ فلسفهٔ دین، س۱۱، ش۴، ۱۳۹۳، صص ۶۴۵تا۶۶۴.

ربانی، محمدحسن، اصول و قواعد فقه الحدیث، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳.

رضایی، حدائق، «زبانشناسی و علم اصول فقه؛ نگاهی مقابله‌ای به بحث الفاظ در علم اصول فقه و مباحثی از علم اصول فقه»، مجلهٔ پژوهش‌های زبان‌های خارجی، نشریهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س۴۹، ش۲۰۰، ۱۳۸۵، صص ۱۸۵تا۱۹۸.

ساجدی، ابوالفضل و دیگران، «نقد مبنایی هرمنوتکی شلایرماخر»، فصلنامۀ علمی پژوهشی کلام اسلامی، س۲۱، ش ۸۳، ۱۳۹۱، صص ۲۹تا۵۹.

سلمانپور، محمدجواد، «رابطۀ مبانی فهم فقهی متون وحیانی با معناشناسی و هرمنوتیک»، فصلنامۀ اندیشۀ دینی دانشگاه شیراز،س۴، ش۱۳۸۳،۱۰، صص۶۳تا۸۴

شب‌خیز، محمدرضا؛ عباد محمدتبار، اصول فقه دانشگاهی، تهران: آوا، ۱۳۹۳.

صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، به‌تقریر سیدمحمود هاشمی شاهرودی، قم: دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۶ق.

صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، تهران: سورۀ مهر، ۱۳۹۲.

__________، آشنایی با زبانشناسی در مطالعات ادب فارسی، تهران: علمی، ۱۳۹۱.

__________، آشنایی با معنی‌شناسی، تهران: پژواک کیهان، ۱۳۸۶.

عابدی سر آسیا، علیرضا و همکاران، «هرمنوتیک واصول فقه: نگاهی به انواع قصدی‌گرایی در غرب و مقایسۀ آن با دیدگاه تفسیری اصولیان شیعه»، مطالعات اسلامی؛ فقه واصول، س۴۲، ش۸۵، ۱۳۸۹، صص۶۷تا۸۴.

عباسی، محمدمسعود، ترجمه و شرح رسائل، قم: دار العلم، ۱۳۹۲.

عزیزی، سیروس؛ نگار مؤمنی، زبانشناسی حقوقی؛ درآمدی بر زبان، جرم و قانون، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۱.

عموزاده مهدیرجی، محمد و منوچهر توانگر، کاربردشناسی جورج یول، تهران: سمت، ۱۳۹۵.

غروی نائینی، نهله، فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.

محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.

محمدی خراسانی،علی،شرح رسائل،قم: دار الفکر،۱۳۹۱.

مختار عمر، احمد، معناشناسی، ترجمۀ سیدحسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۵.

مدیر شانه‌چی، کاظم، علم الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰.

مروارید، محمود، «نظریات شئ‌انگارانه معنا در فلسفۀ تحلیلی و علم اصول»، مجلۀ نقد و نظر، س۱۰، ش۳۹و۴۰، ۱۳۸۴، صص ۸۳تا۱۳۱.

مزبان، علی‌حسن، درآمدی بر معناشناسی در عربی، ترجمۀ فرشید ترکاشوند، تهران: سمت، ۱۳۹۷.

ملکیان، مصطفی، «مباحث الفاظ اصول فقه در میان دانش‌های زبانی؛ جغرافیای دانش‌های زبانی»، مجلۀ نقد و نظر، س۱۰، ش۳۷و ۳۸، ۱۳۸۴، صص۷۰تا۸۵.

میرجلیلی، علی‌محمد، روش و مبانی فقه الحدیث، یزد: انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۹۵.

Grice، Paul، (1989)، "*Studies in the Way of Words*"، Logic and Conversation، Harvard University Pres.